

رنالیسم در اشعار لاهوتی

دکتر مرتضی رزاق‌پور،^۱ سمیه نوش‌آبادی^۲

چکیده

مکتب رنالیسم یکی از بنیادی‌ترین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد و به سرعت گسترش یافت. پرهیز از تخیل و الهام‌های درونی رمانتیک‌ها و پرداختن به واقعیت‌های عالم بیرون از اساسی‌ترین اصول این مکتب بود که شاعران، نویسندگان و هنرمندان را به سوی خویش کشاند. در ایران نیز همگام با حرکت‌های مشروطه‌خواهان، شاعران و نویسندگان به مسائل اجتماعی و انحطاط و عقب‌ماندگی کشور، توجه نشان دادند. عصر مشروطه را باید نقطه عطفی در ورود شعر به حوزه زندگی مردم و مسائل جامعه و متمایل شدن آن به واقع‌گرایی دانست. از میان شاعران این دوره، ابوالقاسم لاهوتی با گرایش شدید به جریان چپ از منظری سوسیالیستی به اوضاع کشور توجه نشان داد. در این مقاله نگارندگان بر آن‌اند برای نخستین بار به این پرسش پاسخ دهند که عناصر رنالیستی تا چه حد در اشعار لاهوتی بازتاب یافته است؟ و آیا می‌توان او را پیرو سبک رنالیسم دانست؟ نویسندگان این پژوهش با استفاده از منابع معتبر رنالیسم، ضمن معرفی این مکتب، اصول آن را معرفی می‌کنند و اشعار لاهوتی را بر مبنای اصول رنالیسم مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. این مقاله پیروی لاهوتی از شیوه رنالیسم سوسیالیستی را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رنالیسم، اجتماع، شعر مشروطه، ابوالقاسم لاهوتی.

مقدمه

مکتب رئالیسم از جمله مکتب‌های ادبی بنیادین و تأثیرگذار جهان است که مکتبی عینی و بیرونی است و بر واقعیت‌های جامعه تأکید می‌کند. اگرچه رئالیسم را در معنای عام، نمی‌توان محدود به زمانی خاص کرد اما به عنوان مکتب ادبی ویژه‌ای که پس از رمانتیک‌ها پدیدار شد و چارچوب دقیق آن به وسیله محققان ادبی ترسیم گشت، به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد. از مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب، توجه به مسائل اجتماعی و پرهیز از تخیل و الهام درونی را می‌توان ذکر کرد. به بیان دیگر رئالیسم پیونددهنده آثار ادبی با جامعه و مسائل اجتماعی است.

ادبیات ایران تا پیش از دوره مشروطه متعلق به اقشار خاص و منحصر به فرد اجتماع بود و با واقعیت‌های اجتماعی پیوند چندانی نداشت اما در این دوره تحولی در نگرش شاعران و نویسندگان ایجاد می‌گردد و ادبیات به طور کامل تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه قرار می‌گیرد. شعر نیز به عنوان بخش بزرگ و مهم ادبیات ایران نباید از این تأثیر بی‌نصیب بماند. با توجه به حوادث تأثیرگذار دنیای بیرون در این دوره، شاعران و نویسندگان، آگاهانه یا ناخودآگاه در چارچوب مکتب رئالیسم آثار خود را خلق کردند. ابوالقاسم لاهوتی که با گرایش‌های سوسیالیستی خویش، واقع‌گرایی خاصی را در آثارش متبلور می‌کند از شاعران برجسته این دوره است. در این مقاله کوشیده‌ایم نوع خاص رئالیسم لاهوتی را در آثارش بکاویم و نشان دهیم اصول مکتب رئالیسم تا چه حد در اشعار وی بازتاب یافته است؟

پیشینه تحقیق

آثار ارزشمند و قابل استناد بسیاری در زمینه رئالیسم وجود دارد که به نقد و بررسی این مکتب پرداخته‌اند از جمله کتاب «مکتب‌های ادبی» رضا سید حسینی. آقای

عبدالله نصرتی در کتاب «یاد آر ز شمع مرده یاد آر (تحلیل اجتماعی شعر مشروطه) شعر شاعران عصر مشروطه را از جنبه اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و پژوهندگان را در مسیر شناخت شاعران عصر مشروطه و تحقیق بر روی شعر این دوره یاری می‌رساند. آقای فاروق خرابی نیز در کتاب «سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه» بر جنبه اجتماعی شعر این دوره تأکید می‌ورزد و بازتاب وقایع اجتماعی و سیاسی را در این اشعار نشان می‌دهد. همچنین کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه تأثیرپذیری داستان‌های فارسی از مکتب رنالیسم و بازتاب این مکتب در آثار نویسندگان ایرانی تألیف شده است. مهم‌ترین این آثار جلد اول کتاب «داستان کوتاه در ایران» نوشته حسین پاینده است که داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. محمود فتوحی نیز در مقاله «شکل‌گیری رئالیسم ایرانی» در مورد نقطه آغاز این مکتب در ادبیات ایران بحث می‌کند. اما تاکنون پژوهش مستقلی بر روی تأثیرپذیری شعر از مکتب رنالیسم و تحلیل رئالیستی اشعار لاهوتی انجام نشده است. از سوی دیگر لاهوتی به سبب جلای وطن، گرایش شدید به تفکر سوسیالیستی و فضای ملال‌آور اشعارش کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. طبق گفته شفیع کدکنی «سهم لاهوتی در شعر معاصر ایران نپرداخته مانده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۲۳). در این پژوهش برای نخستین بار به اشعار ابوالقاسم لاهوتی از منظر مکتب رنالیسم توجه خواهیم کرد.

اهداف تحقیق

الف: معرفی عناصر اصلی مکتب رنالیسم در اشعار لاهوتی

ب: تحلیل اشعار لاهوتی بر مبنای اصول و قواعد مکتب رنالیسم

بحث و بررسی

رنالیسم، مفهومی فلسفی و کهن در معنای اعتقاد به واقعیت اندیشه‌ها بوده است و نقطه مقابل نظریه اصالت وجود اسمی (nominalis) محسوب می‌شده اما این معنا در قرن هیجدهم دچار دگرگونی شده است (ولک، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۴). این اندیشه از فلسفه مشتق شده است تا به شرح و توصیف واقعیت دست یابد (گرانت، ۱۳۸۷: ۴۶). در فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد، ذیل واژه رنالیسم می‌خوانیم: «رنالیسم یعنی واقع‌نمایی ادبی، به موضوع و شیوه بیان در اثر ادبی اطلاق می‌شود» (داد، ۱۳۸۳: ۲۵۷). رنالیسم از آغاز حضورش در ادبیات به صورت خاص، دقت و وضوح در نمایش جزئیات زندگی را بیان می‌کند (ویلیامز، ۱۳۸۹: ۸۳). دیمیان گرانت رنالیسم را برگرفته از ریشه (res) به معنی «چیز» می‌داند و علت این اشتقاق را حقایق بدیهی خارج بیان می‌کند که لازم و ضروری هستند و از علم به عنوان امتیازی بر دوام آن یاد می‌کند (گرانت، ۱۳۸۷: ۵۶). با این دیدگاه واقع‌گرایی با ماتریالیسم هم‌خانواده می‌شود و تأکید بر ریشه‌های فلسفی آن، مد نظر است.

واژه رنالیسم در ادبیات برای نخستین بار در فرانسه در ۱۸۲۶ میلادی با جمله نویسنده‌ای در مرکور ظاهر می‌شود که چنین می‌گوید: «این آموزه ادبی را، که هر روز بیشتر جا می‌افتد و به تقلید صادقانه اصل پدیده‌هایی خواهد انجامید که طبیعت به ما عرضه می‌کند و نه شاهکارهای هنر، می‌توان رنالیسم نامید. بنابر برخی شواهد [رنالیسم] ادبیات قرن نوزدهم، ادبیات حقیقت خواهد بود» (ولک، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۲). منتقدین و نویسندگان مختلف تعاریف متفاوتی از رنالیسم دارند که آن را به طیف وسیعی از معانی می‌کشاند. شلینگ از رنالیسم با جمله «مسلم گرفتن وجود جزء خود» یاد می‌کند و آشکارا رنالیسم را در مقابل ایده‌آلیسم قرار می‌دهد (همان: ۱۱). انگلس از عبارت «شخصیت‌های سخی در موقعیت‌های سخی» برای تعریف رنالیسم استفاده

می‌کند و آن را وابسته به اندیشه‌های مارکسیستی می‌داند (ویلیامز، ۱۳۱۹: ۱۶). از نظر شانفلوری رنالیسم عبارت است از «انسان امروز در تمدن جدید» (سیدحسینی، ۱۳۱۹، ج ۱: ۲۷۸) و هری لوین از رنالیسم با تعبیر «میل و اراده هنر در نزدیک شدن به واقعیت» یاد می‌کند (گرانت، ۱۳۱۷: ۳۱).

در بیان تاریخ رنالیسم، نمی‌توان زندگی آن را تنها به دیروز، امروز و آغاز این مکتب ادبی در قرن نوزدهم محدود کرد. برای یافتن نقطه آغاز حیات رنالیسم باید به عمق تاریخ بازگردیم. ساچکوف معتقد است بشر تا وقتی که علت و منشاء رفتارهای فردی را عوامل فرا بشری، هیجان‌های سرکش و نقشه الهی می‌دانست از هرگونه واقع‌گرایی فاصله داشت اما کم‌کم به تکامل فکری خاصی رسید و نیاز به شناخت ماهیت اجتماعی را درک کرد. در این مرحله بشر به این آگاهی دست یافت که اعمال و رفتار انسان ناشی از علت‌های واقعی و عوامل مادی است (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۱۲). در واقع رنالیسم هنگامی پا به عرصه ادبیات و هنر گذاشت که افراد جامعه به ضرورت شناخت نیروهای مؤثر در عملکرد مکانیسم اجتماعی پی‌بردند و این شناخت برای فرد وظیفه‌ای لازم شمرده شد (رافائل، ۱۳۵۷: ۱۲). این نوع رنالیسم که باید آن را نسخه اولیه رنالیسم دانست عرصه زندگی روزانه را برای حیات خود برگزید و تلاش خود را برای ترسیم زندگی آغاز کرد و به تمام آثار ادبی از فکاهیات و داستان‌های کوتاه طنزآمیز گرفته تا داستان‌های عیاران که صحنه نمایش جنبش‌های مردمی و دهقانی و جنگ‌های خونین مذهبی قرن شانزدهم و هفدهم بود، نفوذ کرد. اما این رنالیسم اولیه با رنالیسم تمام عیار و دقیق فاصله بسیاری داشت و تنها مقدمه‌ای بود برای آغاز رنالیسم امروزی (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۱۳).

سرانجام رنالیسم که با حیاتی طولانی در قرن‌های مختلف آثار گوناگونی را به پذیرفتن اصول خود واداشته بود پس از جدال‌های بسیار و خاموشی و عقب نشینی‌های مکرر در برابر جریان‌های غیر رنالیستی قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم،

تمام توان خود را به کار گرفت و با قدرتی بسیار در عرصه هنر و ادبیات قد برافراشت و به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت زندگی به یکی از نیروهای مهم در تکامل و پیشرفت مبدل شد. رئالیسم نوپا و قدرتمند جدید وظیفه پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی جامعه را بر عهده گرفت و مفهوم نظری و انتزاعی روند تاریخ را با موضوعات واقعی و عینی تکامل بخشید. در این عصر هنر رئالیستی موفق شد بسیاری از ویژگی‌های روابط اجتماعی پس از فروپاشی نظام فئودالی را به تصویر بکشد (همان: ۱۷) و بدین ترتیب در اواخر دهه ۱۸۴۰ رئالیسم جسورانه و بی‌پروا به توصیف جزئیات آداب و رفتار معاصر پرداخت (ولک، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۷).

الف) مکتب رئالیسم و اصول آن

در عرصه ادبیات، نخستین گام‌های مکتب رئالیسم در بطن همان اجتماعی که نویسندگان رمانتیسم را در خود جای داده بود توسط اونوره دوبالزاک برداشته شد. بالزاک به یاری دوره آثارش تحت عنوان «کمدی انسانی» خود را در جایگاه پیشوای رئالیست‌ها قرار داد (سیدحسینی، ۱۳۱۹، ج ۱: ۲۷). بالزاک آغازگر حرکتی بود که منجر به فراهم آمدن بستری مناسب برای تبلور مسائل مختلف اجتماعی در صحنه ادبیات شد که تا آن زمان کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. او موضوع آثار ادبی را از درون ذهن و خیال نویسنده به پهنه وسیع جامعه و مسائل آن کشاند.

مکتب رئالیسم به طور رسمی توسط نویسندگان متوسطی چون شانفلوری، موژه و دورانتی بنیان نهاده شد. بر خلاف تصور، بنیان‌گذاران رئالیسم، امروزه از شهرت چندانی برخوردار نیستند. نام رئالیسم و اصول آن برای نخستین بار در سال ۱۸۴۳ م. توسط شانفلوری مطرح شد (همان: ۲۷۳). اگرچه بنیان‌گذاران این مکتب نویسندگانی برجسته و بنام نبودند اما می‌توان آن‌ها را عامل اصلی پیشرفت و گسترش نهضت ادبی دوران خویش به‌شمار آورد و بدون شک نهضت رئالیستی و شاهکارهای

آفریده شده در این سبک کمال خود را مرهون آن‌ها هستند (همان: ۲۷۵).

رنالیسم برای کشف و بیان واقعیت پا به عرصه ادبیات گذاشت و واقعیت را جایگزین وهم، خیال، رویا و افسانه کرد و منجر به خلق رمان‌هایی تھی از چیزهای غیرواقعی شد. نویسنده رنالیست نبوغ و نوگرایی خود را به جای خیال‌بافی و خلق کردن، در مشاهده و دقت در جزئیات به کارگرفت (همان: ۲۷۸). در واقع رنالیسم با درهم شکستن دو جنبه مهم رمانتیسم؛ یعنی جنبه درونی و دخالت احساسات نویسنده در تصویر کردن دنیای خارج و سلطه تخیل بر واقعیت، به پیروزی رسید و برتری حقیقت را بر خیال اثبات کرد (همان: ۲۷۰).

با شکل‌گیری مکتب رنالیسم و حاکمیت آن به عنوان جنبش برتر در قرن نوزدهم اصول و ویژگی‌های آن مورد توجه نویسندگان قرار گرفت. این اصول که اساس تمام آثار رنالیستی است عبارتند از:

۱. کشف و بیان واقعیت ۲. توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی ۳. پرهیز از تخیل و الهام درونی ۴. مشاهده دقیق و تشریح جزئیات ۵. توجه به سرزمین‌های واقعی ۶. جستجوی آینده ۷. توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی بخشی ۸. معمولی بودن قهرمان داستان ۹. توجه به عینیت مانند تماشاگر ۱۰. بیان روابط علی و معلولی در پدیده‌های اجتماعی.

ب) رنالیسم در ایران

برای یافتن ریشه‌های رنالیسم در ایران باید به دوره انقلاب مشروطه بازگردیم. شیوه رنالیسم در اثنای قیام مشروطیت به ادبیات ایران راه یافت. تا قبل از انقلاب مشروطه، جامعه و توجه به وقایع اجتماعی در ادبیات ایران جایگاهی نداشت اما در این دوره تحولاتی عظیم در شیوه فکری و نگرش اجتماعی شاعران و نویسندگان صورت گرفت و ادبیات که تا آن زمان در خدمت اشراف و درباریان بود به هنری برای

مردم تبدیل شد. همسو با دگرگونی‌های اجتماعی عصر مشروطه، ادبیات با بازتاب دادن این دگرگونی‌ها پیوند خود را با رئالیسم محکم‌تر کرد.

نارضایتی مردم از اوضاع کشور، آشنایی با افکار و اندیشه اروپائیان، تأسیس دارالفنون، ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار افکار آزادی‌خواهانه در رساله‌ها و روزنامه‌ها، زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را در ایران فراهم کرد (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵). از سوی دیگر شرایط نابسامان اجتماعی و سانسور و خفقان شدید سیاسی این عصر، عده‌ای از نویسندگان را مجبور کرد که برای بیان اعتقادات خویش کشور را ترک کنند. این نویسندگان که خواسته یا ناخواسته به تبعید تن دادند، در آن سوی مرزها ادبیات جدید سیاسی را علیه استبداد حاکم به وجود آوردند (آجودانی، ۱۳۸۷: ۷۰). افرادی چون ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی، عبدالرحیم طالبوف و بسیاری دیگر از روشنفکران و روحانیون مبارز، در خارج از کشور با تمام توان خویش برای مبارزه با استبداد حاکم جنگیدند (همان: ۲۵۰). عده‌ای از این روشنفکران ایرانی به واسطه آشنایی با جامعه اروپایی و فرهنگ آن و به ویژه آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی، هم‌گام با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب، به تدریج امکان ورود نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آوردند (همان: ۱۶).

به گفته ویکتور هوگو «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵) و این انقلاب ادبی در ایران در اثر انعکاس مشروطه در فرهنگ و ادب کشور به وقوع پیوست و باعث پیوستن گروهی از شعرا و نویسندگان به آزادی خواهان شد. با نخستین گام‌های مشروطیت، این بزرگان عرصه ادب، آشکارا و با سلاح قلم، پا به میدان نهادند و اشعار رئالیستی در این دوره به منصفه ظهور رسید. شعر دوره مشروطه با عقب‌نشینی از شیوه استعاری و سمبولیک و گرایش به عقلانیت نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست (فتوحی، ۱۳۷۵: ۱). به طور کلی می‌توان گفت شاعران در انقلاب‌های بزرگ جهان نقشی سازنده و مؤثر

داشته‌اند. هرچند آن‌ها جامعه‌شناس، تحلیل‌گر و آگاه به علوم اجتماعی نبوده‌اند اما چنان توصیف و تحلیلی از جامعه عصر خویش و تحولات آن در آثارشان پدیدار می‌شود که تصویری بسیار دقیق و رسا از جامعه را به خواننده عرضه می‌کند. حتی می‌توان گفت، گاهی شاعران و نویسندگان در تصویر کردن جامعه بسیار قوی‌تر از تاریخ‌نگاران عمل می‌کنند (خارابی، ۱۳۸۰: ۱۲). از جمله شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج کشیده راه انقلاب‌اند و هم اشعارشان با نمایش تحولات و مسائل انقلاب، تصاویر دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کند، می‌توان میرزاده عشقی، سید اشرف الدین گیلانی، ملک الشعرای بهار و ابوالقاسم لاهوتی را نام برد. در این نوشته کوتاه می‌کوشیم به تبلور برخی از اصول مکتب رئالیسم در شعر لاهوتی اشاره کنیم.

پ) ابوالقاسم لاهوتی

ابوالقاسم لاهوتی به سال ۱۲۶۶ ه.ش در کرمانشاه و در خانواده‌ای کم‌درآمد به دنیا آمد. پدر او گاهی با تخلص بهجت شعر می‌سرود. لاهوتی تحصیلات اولیه را در کرمانشاه گذراند و سپس به کمک یکی از خویشان به تهران رفت و در تهران به تحصیل خود ادامه داد (آژند، ۱۳۸۵: ۲۱۱). از سال‌های اولیه زندگی لاهوتی اطلاعاتی در دست نیست و مشخص نیست چگونه و نزد چه کسی دانش آموخته است. او ابتدا به تحصیل در علوم دینی پرداخت و در نخستین سال‌های جوانی در لباس اهل دین به گروه روحانیون پیوست. هم‌چنین در همین سال‌ها گرایش او را به تصوف و درویشی می‌توان مشاهده کرد (لاهورتی، ۱۳۸۵: ۱۵).

لاهورتی پس از عزیمت به تهران به خیل طرفداران آزادی درآمد و به مشروطه خواهان پیوست و در فتح تهران با مشروطه خواهان همراه بود. اندکی پس از آن به خدمت ژاندارمری درآمد و با درجه سرگردی به ریاست ژاندارمری قم منصوب شد. اما پس از مدتی به مخالفت با حکومت مرکزی برخاست. این قیام موجب اخراج وی از

ژاندارمری شد و به طور غیابی برای وی حکم اعدام صادر گردید. بدین ترتیب او به بغداد گریخت. در سال‌های جنگ جهانی اول، به کرمانشاه بازگشت و مدت دو سال روزنامه «بیستون» را در این شهر منتشر کرد. پس از اتمام جنگ جهانی به استامبول رفت و در آنجا به انتشار مجله فرهنگی-ادبی «پارس» اهتمام ورزید. پس از چندی بار دیگر به ایران بازگشت و با وساطت مخیرالسلطنه هدایت بخشیده شد و دوباره در شهر تبریز به خدمت ژاندارمری در آمد. او در این شهر قیامی بر پا کرد که در نهایت توسط نیروهای دولتی سرکوب شد و به شوروی فرار کرد. لاهوتی تا پایان عمر به دور از میهن زندگی کرد و سرانجام در سال ۱۹۵۶ م در سن ۷۰ سالگی در مسکو دیده از جهان فرو بست (آژند، ۱۳۸۵: ۲۱۳ و ۲۱۲) و همانجا در جوار قبر لنین و استالین به خاک سپرده شد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۶).

وی تحت تأثیر افکار سوسیالیستی و تندترین گرایش آن، یعنی بلشویک است، به همین جهت در اشعار وی حتی قبل از فرار به شوروی، دفاع از طبقه «رنجبر» و ستایش «فعله» و «دهقانان» دیده می‌شود (سپانلو، ۱۳۷۶: ۶). به عقیده شمس لنگرودی لاهوتی از درخشان‌ترین شخصیت‌های شعر فارسی بود که استعدادش به بطالت کشیده شد (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۹). لاهوتی نخستین شاعر رنجبران ایران است و در اشعارش بیش از هر شاعر دیگری سنگ کارگران و طبقه رنجبر را به سینه می‌زند (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۶۲) بسیاری از اشعار او که اختصاص به رنجبران شوروی، و تشویق آن‌ها به آموزه‌های حزبی دارد از درونمایه‌های شعری تهی هستند. این اشعار نه تنها احساس خواننده را بر نمی‌انگیزند بلکه موجب دل‌زدگی و ملال خاطر او می‌شوند. گویا شاعر تنها به بار تبلیغاتی شعر و تمام شدن شعری سفارشی می‌اندیشیده است.

ت) رئالیسم در شعر لاهوتی

دکتر شفیعی کدکنی تمام شعرهای لاهوتی را، بجز برخی عاشقانه‌هایش، به طور

مستقیم و غیر مستقیم در خدمت اندیشه‌های سوسیالیستی می‌داند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۸). لاهوتی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیش‌برد اهداف جامعه شوروی و ستایش حزب سوسیالیسم و مدح و ستایش رهبران این حزب، آن را در رده اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه بارز نمایش رنالیسم سوسیالیستی روسیه دانست. در ادامه برخی اصول رنالیسم را که در شعر او مجال ظهور یافته‌اند، بیان می‌کنیم.

ت-۱) کشف و بیان واقعیت‌ها

واقعیت‌های مطرح شده در اشعار لاهوتی، بیشتر واقعیت‌های نظام سرمایه داری است که برای شاعر بسیار ملال‌انگیز و غیر قابل تحمل است. به طور تقریبی می‌توان گفت تمام اشعار رنالیستی وی انعکاس‌دهنده رنج‌های گروه رنجبر جامعه و نشان‌دهنده ظلم و ستم صنف سرمایه‌دار بر این گروه است. او با تمام توان خویش می‌کوشد تا واقعیت‌های تلخ جامعه بورژوازی را به نمایش بگذارد. این دسته از حقایق اجتماعی در اشعار او بی‌شمارند. در این بخش به ذکر چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

لاهوتی سرمایه‌داران جامعه را افرادی سودجو و منفعت‌طلب می‌داند که برای منافع شخصی، حاضرند منافع مملکت خویش را زیر پا بگذارند و خون افراد بینوا را بریزند. او آن‌ها را مخالف اتحاد کشاورزان و کارگران می‌داند و به توده کشاورزان اخطار می‌دهد که از نفوذ این سرمایه‌داران در بین خود جلوگیری کنند.

«این بهترین علامت سرمایه دارهاست	تا بهر پول، مملکتی را گدا کنند
تا یک قدم منافع آن‌ها رود ز پیش	جاری به خاک، خون دو صد بینوا کنند
اصرار اغنیا همه امروزه این بود	تا فعله را ز توده دهقان جدا کنند
بیدار باش فعله و مگذار از این گروه	خود را میان توده ما جایجا کنند»

(لاهوتی، ۱۳۵۸: ۹۱۳)

در شعر او سرمایه‌داران افرادی بی‌وجدانند که مردم را قربانی منافع شخصی خود می‌کنند:

تورا سرمایه‌داران می‌فریبند
به هر جا، با تو در دنیا رقیبند
ز انصاف و شرافت بی‌نصیبند
بود وجدانشان تاریک و چرکین
تورا قربان نفع خویش خواهند
نه بهر نوش، بهر نیش خواهند

(همان: ۴۶۳)

سگ خود را هم از تو بیش خواهند

وی با تأکید بر رنج‌های کودکان کارگر و قالیباف ایرانی وضع نابسامان آن‌ها را چنین گوش‌زد می‌کند:

«بشنو ای محو این قالی نازنین بانگ بافنده از تار و پودش چنین
سن ما شش بود یا کمی بیش از این تا به دست آید این قالی دلنشین،
شد خزان رشد ما، شد کمان پشت ما،
خون دل می‌چکد از سر انگشت ما

سرخ‌ی رنگش از خون هر فرد ماست، زردیش، عکسی از چهره زرد ماست،
هر کبودی بر آن آیت درد ماست، نقش ضربت، بر این پیکر سرد ماست»
(همان: ۴۴۹)

در بیان واقعیت‌های سیاسی بر کشور آلمان و شخص هیتلر می‌تازد که کشور را به تاراج می‌برند.

«هیتلر آن دیوی است کآتش زد گلستان تو را

کرد خالی، کیسه و انبار و انبان تو را

سوی برلین برد با حیلت، همه نان تو را
خواست دشت جنگ سازد شهر و بستان تو را
بنده آلمان کند پیر و جوانان تو را»

(همان: ۴۱۰)

بر وزیران و وکیلان خائن جامعه ایران می تازد و حاضر است در راه گفتن حقیقت
جان دهد:

«وکیلان و وزیرانند خائن، فاش می گویم

اگر در زیر تیغم یا به روی دار یا هر دو

تو را روزی به کشتن می دهد ناچار لاهوتی

زبان راستگو یا طبع آتش بار یا هر دو»

(همان: ۱۲۶)

ت-۲) پرهیز از تخیل و الهام درونی

لاهوتی شاعری متعهد است که شعر خود را در خدمت اهداف اجتماعی - سیاسی
قرار می دهد. به جرأت می توان گفت شعر لاهوتی بیش از اندازه درگیر مسائل عینی و
بیرونی است. واضح است که در چنین شعری تنها واقعیت های بیرونی، مجال جولان
دارند و در آن جایی برای تخیل و الهام نمی توان یافت. او جنبش مشروطه ایران را
عکس العملی نسبت به ظلم شاهان و آزادی را هدف مبارزان در برپایی آن می داند.

«در ایران چون به ضد ظلم شاهی به پا شد، بیرق مشروطه خواهی

مجاهدها ز هر سو دسته دسته به زیر سرخ پرچم، عهد بسته

به دفع خصم آزادی مردم

مسلح آمدند اندر تهاجم

(لاهوتی، ۱۳۵۱: ۵۱۰)

تیر باران «حیدر عمو اوغلی» از دیگر واقعیت های بیرونی است که آن را با زبان

شعر بازگو می‌کند:

«در آن تاریکی شب هیئتی وارد به زندان شد

سپس برقی بزد کبریتی و شمعی فروزان شد

به پیش اهل زندان صدر «ملیون» نمایان شد....

سخن کوتاه، حیدر با رفیقان تیرباران شد.

چو در خون جسم او در راه صنف فعله غلتان شد

غم جانش بُد در غصهٔ مزدور و دهقان شد»

(همان: ۲۷۱)

پس از واقعهٔ کشته شدن کریم ارباب‌زاده، فرزند جوان خانم شمس کسمایی، در شعر

خود به این واقعیت بیرونی می‌پردازد و در جهت تسکین خانم کسمایی می‌سراید:

در فراق گل خود، ای بلبل نه فغان برکش و نه زاری کن

صبر بنما و بردباری کن مکن آشفته موی چون بلبل

تو که شمس سمای عرفانی برترین جنس نوع انسانی

باعث افتخار ایرانی بهتر از هرکسی تو می‌دانی

که دو روز است عمر دورهٔ گل

(همان: ۱۹۲)

لنین، رهبر حزب سوسیالیست، بسیار مورد توجه و احترام لاهوتی است و شاعر او

را بارها در اشعارش مورد توجه و تمجید قرار می‌دهد.

ای لنین، ای زنده، نی... ای زندگی!

باد روح افزای اکتبر، آن ظفر کرد از آنکه بودیش تو راهبر

(همان: ۳۶۴)

او به دور از آشیانه و کشورش هستی خود را تباه شده می‌داند و رنج دوری از وطن

را چنین عنوان می‌کند:

در غم آشیانه پیر شدم
باقی از هستی‌ام، همان نامی است
مردم از غصه این چه ایامی است؟
من که از این حیات سیر شدم

(همان: ۱۵۱)

ت-۳) توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی

نگاه لاهوتی به اجتماع و مردم ایران و حاکمان متفاوت است. او اقشار جامعه را در سه گروه مختلف مورد توجه و انتقاد قرار می‌دهد؛ دسته اول رنجبران، کشاورزان و کارگرانی هستند که لاهوتی حامی و همگام با آنهاست. دسته دوم را شاهان و حاکمانی تشکیل می‌دهند که لاهوتی در جبهه مخالف آنها قرار دارد و از آنها به شدت انتقاد می‌کند و دسته سوم زنانی‌اند که شاعر علاقه خاصی به بیان مسائل آنها نشان می‌دهد. از سوی دیگر وطن نیز از جمله مفاهیم اجتماعی است که در شعر لاهوتی جایگاهی خاص و غیر قابل انکار دارد. برای آشنایی با دیدگاه شاعر، هر یک از این بخش‌ها را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ت-۳-۱) توجه به صنف رنجبران و ستم‌کشان

اشعاری که لاهوتی در ایران سروده است نشان می‌دهد که وی از همان ابتدا نسبت به قشر رنجبر و ستم‌کشیده جامعه حساس بوده است، اما بعد از فرار از ایران و اقامت در مسکو به دلیل تمایل او به حزب سوسیالیسم به طور رسمی به شاعر صنف کارگران تبدیل می‌شود و بسیاری از صاحب نظران او را نخستین و بزرگ‌ترین شاعر رنجبران ایران می‌نامند. اما رتالیسم وی، در جهت اهداف حزب سوسیالیسم، حقایق جامعه ایران را از آن دریچه می‌نگرد. در دیوان لاهوتی، اشعاری که برای گروه رنجبر و ستم‌کشیده سروده شده است بیش‌ترین بسامد را دارد. او در تعداد زیادی از این اشعار به

مسائل کارگران و کشاورزان در کشور شوروی - جایی که لاهوتی آن را به عنوان وطن دوم برگزیده است - می‌پردازد که از ذکر آن‌ها در این پژوهش می‌پرهیزیم و تنها از شعرهایی که مرتبط با جامعه ایران است نمونه‌هایی خواهیم آورد. از نظر لاهوتی وجود دنیا در گرو وجود فعله و دهقان است و معتقد است در جامعه نیازی به صنف سرمایه‌دار نیست. از نظر او زحمت مقدس‌ترین چیز است و آرزوی نابودی دنیای مملو از ظلم و خیانت را دارد:

از وجود فعله و دهقان چو این دنیا به پاس است

نیست لازم صنف دارایان بد بنیاد هم

پیش ما چیزی مقدس‌تر ز زحمت نیست، لیک

باید از روی خرد، تشخیص زحمت داد هم

مرده باد این عالم ظلم و خیانت کاندر اوست

بینوا هم، اغنیا هم، بنده هم، آزاد هم

زنده بادا پتک و داس توده زحمت که آن

سازد از نو عالمی بی صنف و بی اضداد هم

(همان: ۸۱)

او کارگری را دین و مذهب خود می‌داند و به شدت معتقد است تنها علاج رهایی

جامعه و پیروزی بر ظالمان، آگاه ساختن کارگران و رنجبران است.

«من کارگرم، کارگری دین من است دنیا وطن است و زحمت آیین من است

گفتم به عروس فتح کابین تو چیست گفت: آگه صنف تو کابین من است»

(همان: ۱۲۹)

از نظر لاهوتی مبارزه بر ضد استعمار و همت و تلاش تنها راه رهایی فعله است و

زحمت‌کشان باید بدانند مالک حقیقی جهان هستند.

ما به ضد صنف استعمارکن داریم جنگ فعله‌ایم، آزادی و زحمت، شعار ما بود

منتظر از هیچ کس بهر رهایی نیستیم ناجی ما بازوان بردبار ما بود...

ما سند داریم کاین دنیا سراسر ملک ماست این سند دائم به دست پینه‌دار ما بود
(همان: ۱۳-۱۴)

در جایی دیگر، در همراهی با کارگران و کشاورزان و بر ضد سرمایه‌داران، فریاد
دادخواهی سر می‌دهد و اتحاد و همدلی را تنها راه نجات آن‌ها از سیاه‌بختی می‌داند. به
عقیده وی غفلت و نادانی، چنین سرنوشت سیاهی را برای ستم‌کشان رقم می‌زند:
«من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من

تا چند برند اشراف، کفش از تو، کلاه از من
ما را و تو را دارا یک نوع کند یغما

خون می‌خورد این زالو، خواه از تو و خواه از من
یک دل نشویم ار ما دوری نکند اصلاً:

این بخت زبون از تو، این روز سیاه از من
ما تا که ز هم دوریم، درمانده و مهجوریم

این غفلت و نادانی است، عیب از تو گناه از من»
(همان: ۹۱)

لاهوتی همواره آسایش و آرامش ثروتمندان متمول را در گرو رنج و تلاش
کشاورزان و پول و ثروت بازرگانان را نتیجه زحمت ستم‌کشان می‌داند.

از رنج کشاورز است، آسایش هر دارا
از کوشش مزدور است، سرمایه بازرگان

دندانۀ هر برجی، چشمی است که می‌گیرد

بر ماتم مزدوران، بر ذلت دهقانان
(همان: ۲۷۶)

او برای متحد کردن روستائیان با کارگران شهرها و ترغیب آن‌ها به مقابله با
حکومت اشراف می‌نویسد:

ای خلق ستم‌کش دهاتی،

با فعله شهر متحد شو
تا کی ز هجوم شاه ماتی؟
این صفحه ز توست، پیش تر رو!
بر ریشه کاخ مفت خورها
همت کن و داس را درانداز
با یاری پتک کارگرها

(همان: ۵۹۶ و ۵۹۵)

این کهنه اساس را برانداز

در جامعه‌ای مانند ایران که اوضاع آن نابسامان است و حاکمان شرور بر مردم ستم روا می‌دارند، لاهوتی تنها راه نجات ملت را برپایی مبارزات خونین و انقلابی می‌داند و خطاب به کارگران و دهقانان می‌نویسد: در راه هدف خود، جان افشانی کنید زیرا مرگ با شرف و عزت بر زندگی ننگین ارجحیت دارد.

از حمله اردوی شیران نهراسیم	«ای توده نام آور ایران نهراسیم
یک صف بشتاییم به میدان، نهراسیم	ای کارگر نامی و دهقان مبارز
از دار نترسیم و ز زندان نهراسیم	مردن به شرف به بود از هستی ننگین
زین لکه زنان بر نمک و نان نهراسیم»	دزدان وطن را زده از خانه برانیم

(همان: ۱۲۲)

راه حل نهایی شاعر برای مردم ایران، در رویارویی با ظلم و استبداد حاکم بر جامعه «آبداده شمشیر» است. او تحت آموزه‌های حزب سوسیالیست تنها تدبیر ستم‌دیدگان بر ضد ستمگران را اتحاد و تشکیلات می‌داند و چنین می‌سراید:

بگو به توده ایران که ترک شکوه کند

جواب ظلم، فقط آبداده شمشیر است

به ضد جور و ستم اتحاد و تشکیلات

برای صنف ستم‌کش، یگانه تدبیر است

بین چسان شکم خواجه سیر از آن نانی است
که رنجبر پی تحصیل آن ز جان سیر است
ستم نگر که ز محصول خویش نان خوردن
برای فعله ایران بزرگ تقصیر است
(همان: ۹۵)

ت-۳-۲) توجه به مسائل زنان

دومین گروهی که لاهوتی در جای جای اشعارش درباره آن‌ها سخن گفته است، زنان هستند. مسأله آزادی زن از مسائل مطرح اجتماع عصر لاهوتی و دغدغه تمام روشنفکران دوران اوست. او از زنان ایرانی می‌خواهد مانند دیگر زنان دنیا، آزاد زندگی کنند. او زن‌ها را به کسب علم و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی تشویق می‌کند و «آرایش دانش» را زینده زن ایرانی می‌داند. لاهوتی از زن‌های سرزمینش می‌خواهد که با تربیت نسلی فهیم و آزاد اندیش و با دانش، وطن را در رسیدن به آزادی یاری کنند.

در شعر «به دختر آفتاب» دختران ایران را به حضور در جامعه و تحصیل علم و دانش فرامی‌خواند. او در ادامه می‌گوید: مهم‌ترین آرایش شما در این عصر تمدن، دانش شما است.

اندر این دور تمدن، صنما، لایق نیست
خرد آموز و پی تربیت ملت خویش
سخن از دانش و آزادی و زحمت می‌گوی
به یقین گر تو چنین مادر خوبی باشی
دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار
جد و جهدی بنما چون دگران مادروار...
تا که فرزند تو با این سخنان آید بار
مس اقبال وطن، از تو شود زر عیار
(همان: ۲۷۵ و ۲۷۴)

آرزوی او آزادی زنان ایران است:

خواهم میان جامعه آزاد بینمت
جز این، به جان تو نبود آرزوی من
(همان: ۶۸)

در شعر «صنم شرقی» شاعر زنان ایرانی را به شرکت در مبارزات اجتماعی و بر پا کردن «علم شرق» دعوت می‌کند و آزادی زن‌ها را برای نجات شرق از نابودی، امری ضروری می‌داند.

خواهد که وجودت شود آزاد هر کس که نخواهد عدم شرق
ای دختر زحمت‌کش ایران بر خیز و به پا کن علم شرق
(همان: ۱۹۲)

ت-۳-۳) توجه به حاکمان و ظاهرپرستان

جامعه ایران در زمان لاهوتی، جامعه‌ای بیمار و آشفته است و بیماری در بین همه اقشار جامعه از حاکمان گرفته تا زیردستان رسوخ کرده است. شاهان که در رأس امور قرار دارند ستمکارند و درباریان، سودجو و خائن. حاکمان و سرمایه‌داران چشم طمع به اموال ناچیز مردم ایران دوخته‌اند. گروهی از ظاهرپرستان دین را به حراج گذاشته‌اند و خواست همه این اقشار، عقب ماندگی، ناآگاهی و خرافه پرستی ملت است تا هرچه بیشتر آن‌ها را چپاول و کیسه‌های خود را پر کنند. در چنین شرایطی است که لاهوتی دست به مبارزه می‌زند و به برداشتن پرده از چهره همه ستمکاران اهتمام می‌ورزد. حمله شدید لاهوتی به دین‌فروشان، شاید یادآور تعریض‌های حافظ به ریاکاران باشد. او حاکمان و دین‌فروشان را عاملان فریب مردم می‌داند که رشته‌ای از موهومات برگردن مردم بسته‌اند و آن‌ها را به دنبال خویش می‌کشند. از نظر او قشر زحمت‌کش جامعه، تنها طعمه‌هایی برای پر کردن جیب درباریان هستند.

ما طعمه درباریم، مرغان گرفتاریم سیرند ستمکاران، گاه از تو و گاه از من
(همان: ۹۱)

لاهوتی جامعه ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ جامعه‌ای که شاه آن در مستی و غفلت به سر می‌برد و به تبع آن شحنه، به جای محافظت از مال و ناموس مردم، راهزنی است که اموال آن‌ها را غارت می‌کند و بد دینان نیز آزادانه و بی‌پروا به رشوه‌خواری می‌پردازد. در این شرایط شاعر خود را تنها حامی ملت معرفی می‌کند:

فکر ایران باش لاهوتی که من در آن دیار
گرگ را چوپان و رهن را کلانتر دیده‌ام
(همان: ۹۱۵)

او به دلیل دزدی حاکمان و امیران قافله حتی حاضر نیست به ایران سفر کند از سوی
دیگر دین مردان دروغین نیز با ریاکاری و تظاهر به دین‌داری، خشم شاعر را بر
انگیخته‌اند:

دگر به کشور ایران سفر نخواهم کرد
چرا که دزد، در آنجا، امیر قافله است
(همان: ۹۲۰)

ریاکاران در شعر لاهوتی، انسان‌هایی بی‌دین و پول‌پرست هستند که برای پول به هر
کاری تن می‌دهند. شاه نیز وطن‌فروشی است که کشورش را به کم‌ترین بها حراج کرده
است و شاعر با نشان دادن بی‌کفایتی و فساد ارکان اصلی حکومت، بر آشفتگی اوضاع
اجتماع تأکید می‌کند.

لرد از شاه وطن را به دو میلیون می‌خواست

پیش خود گفت: گران است، خرنده‌ار بدهند
(همان: ۵۷۸)

ت-۳-۴) وطن پرستی

پرداختن به وطن و دردها و مشکلات میهن، از مسائل اجتماعی عصر لاهوتی است.
اما کلمه وطن در شعر لاهوتی دو معنا دارد؛ آن‌گاه که وطن سرزمین اجدادی او است، با
درد و حسرت از آن یاد می‌کند و طناب و چوب و زندان را سمبل آن می‌داند. بر اوضاع
پریشان چنین وطنی افسوس می‌خورد و با تمام وجود سرافرازی، سربلندی و رهایی
آن را از چنگال اجانب آرزو می‌کند. اما در بسیاری از اشعار متعهد و حزبی شاعر - که
سهم زیادی در دیوان او دارند - وطنش سرزمین لنین و استالین است. این وطنی است
که لاهوتی با افتخار از آن نام می‌برد و آن را آزاد و آزادی بخش تمام ملت‌های دنیا
می‌داند. این وطن است که با افتخار درباره آن می‌سراید: «امید همه بی وطنان شد وطن
ما» یا می‌نویسد: «شأن و شرف آدمیان شد وطن ما». اشعار ارائه شده در این بخش به

وطن در معنای نخست آن دلالت دارند. خفقان و استبداد شدید حاکم بر ایران چنان تأثیری در لاهوتی دارد که وطن برای او در زنجیر و طناب و تیغ و زندان خلاصه می‌شود:

در دامن فقر و بندگی من زاییده شدم به خاک ایران
یاد آیدم از وطن چو بینم زنجیر و طناب و تیغ و زندان
(همان: ۶۳۷)

او از این‌که در کشورش اشراف صاحب حکومت هستند و از وطن به نفع خود بهره می‌برند رنج می‌کشد.

یک عمر مرا به نفع اشراف با نام وطن فریب دادند
ناموس مقدس وطن را پنهان، به کف رقیب دادند
(همان: ۶۳۷)

او مسبب اصلی بی‌سامانی‌های کشور را در همه اقشار جامعه از وکیلان، لشکریان و مسند نشینان گرفته تا مردم بی‌دانش کوی و برزن جستجو می‌کند و به یاران خودی و بیگانگان مشکوک است.

وطن ویرانه از یار است یا اغیار یا هر دو؟

مصیبت از مسلمان‌هاست یا کفار یا هر دو؟

همه داد وطن خواهی زنند اما نمی‌دانم

وطن خواهی به گفتار است یا کردار یا هر دو؟

وطن را از خطر فکر وکیلان می‌کند ایمن

و یا سر نیزه یک لشکر جرار یا هر دو؟

وطن را فتنه مسند نشینان داد بر دشمن

و یا این مردم بی‌دانش بازار یا هر دو؟

(همان: ۱۲۵)

او فقر کشاورزان و ظلم و ستم مالکین بر رعیت را از نشانه‌های بارز وجود استبداد

می داند و برای ویرانی وطنش ناله سر می دهد:

ز فقر زارع و دل سختی مالک بود روشن

که ایران می شود ویران ز استبداد و می نالم

(همان: ۶۶)

تیر و طناب یادگارهای وطن برای اوست و در اوج آزادی از اندیشیدن به مردم

کشور و ستم‌هایی که می‌کشند پیریشان خاطر می‌شود.

«من آن مبارز ایرانی‌ام که از وطنم

فقط به یادم تیر و طناب می‌آید

کنم چو فکر از آن خلق و آن ستم کانجاست

به دل غم و به تنم اضطراب می‌آید

در آشیانه سیمرخ لانه دارم و باز

به خاطرم همه پر عقاب می‌آید»

(همان: ۱۵۳)

در جامعه ایران کسانی پیشرفت می‌کنند که به وطن خویش خیانت کنند و شاعر نیز

این را می‌داند اما وجدانش، بیدار است و مانع ترقی و پیشرفت ناشایست او می‌شود.

دردناک‌تر این است که وطن پرستان حقیقی برای حفظ ناموس وطن در زندان هستند و:

این سزای پاسداری از میهن است! / ویران‌تر از ایران بود امروز دل من / ای وای بر

این خانه ویران چه توان کرد / دانم که خیانت به وطن راه ترقی است / اما به جلوگیری

وجدان چه توان کرد... / ناموس زلیخای وطن هر که نگه داشت / یوسف صفت افتاد به

زندانیان چه توان کرد (همان: ۱۷۷)

او به زعم خویش در کشور شوروی آزاد و خوشبخت است اما اندیشه ایران و مردم

اسیر در چنگال استبداد، او را رها نمی‌کند و آزادی وطن را آرزومند است.

من و او صاحب آزادی و بختیم اینجا

خلق ما آنجا، قلاده کش اهرمن است

ای خوش آن دم که شود خانه آزادی و بخت
گلشن ما، که کنون لانه زاغ و زغن است
شیون، آن روز شود شادی مطلق، آری
خندد آن دیده که بگشاده به روی وطن است
(همان: ۱۵۵)

او از حضور بیگانگان در کشور می‌نالند و از ملت ایران می‌خواهد خاک اجدادی
خود از لگدکوب شدن، زیر سم اسب بیگانگان نجات دهد.
وطن خواهان وطن ویرانه گردید، / وطن منزلگه بیگانه گردید / به خاک ما
تجاوزهای اغیار، / بر اهل جهان افسانه گردید... / نیاکان شما مدفون در این خاکند ای
مردم / وطن را وارهانید از خطر باغیرتید آخر / سم اسب اجانب بر سر آبائتان تا چند؟
/ برانیدش از این کشور اگر با همتید آخر /
(همان: ۴۵۱ و ۴۵۰).

ت-۳-۵) جستجوی آینده

لاهوتهی شاعری انقلابی و مبارز است که در بیشتر اشعارش مخاطبان خود را به
مبارزه و انقلاب ترغیب می‌کند و به نتیجه قیام و مبارزه بسیار امیدوار است. هنگامی که
با شعارهای تبلیغاتی خود مردم را به اتحاد و قیام علیه سرمایه‌داران ستمگر
فرامی‌خواند، آینده‌ای روشن و پیروز را برای کشور جستجو می‌کند. در تمام این اشعار
امید به آینده و پیروزی را به خواننده خویش منتقل می‌کند. در این بخش تنها به ذکر
چند نمونه از اشعار وی از این نظر اکتفا می‌کنیم.

شعر «جواب سرخ» بیانگر امید شاعر به انقلاب خونین کارگران و دمیدن خورشید
پیروزی است. شاعر پیروزی پتک و داس را پیشاپیش شادباش می‌گوید. او به انقلاب
خونین کارگران و رهایی آنها از چنگال ظلم و ستم اشراف امیدوار است و ریختن
خون خائنان وطن را از امور واجب انقلاب می‌داند.

نوشم به شادمانی آن دم شراب سرخ کز شرق انقلاب، دمد آفتاب سرخ
قربان آن دمی که ز خون توانگران دریای انقلاب، شود پر حباب سرخ
نازم به آن زمان که به نیروی پتک و داس ملت نهد به گردن ظالم، طناب سرخ
ای خواجه خون رنجبر امروز کم بریز فردا حساب از تو کشد انقلاب سرخ
در خون خائنان وطن واجب است غسل در شرع انقلاب به نص کتاب سرخ
(همان: ۱۳)

لاهورتی آینده‌ای آرمانی و عاری از هرگونه ظلم و ستم را برای ایران پیش‌بینی
می‌کند. در جامعه آرمانی او چراغ علم و دانش راه را بر جاهلان روشن خواهد کرد:
روزی که شود ز خاک ایران یک مرتبه دست ظلم، کوتاه
دانش فکند به خلق، پرتو نادان هارا نماید آگاه
(همان: ۶۴۸)

او خوش‌بینانه و در آرزوی آینده‌ای روشن برای وطن این‌گونه می‌سراید:
میهن افتاده ما باز پا خواهد گرفت
در صف پیشین آزادی مکان خواهد گرفت
صف کشد از هر طرف زیر لوای حزب خویش

توده ما، کیفر از آدم کشان خواهد گرفت
(همان: ۱۲۳)

فرا رسیدن عید نوروز دریچه‌های امید را به سوی شاعر می‌گشاید و بهار طبیعت او
را به فرارسیدن بهار پیروزی امیدوار می‌کند و چنین می‌سراید:

نوروز شد و طبیعت از نو جوشید جوشید به رگ خونم و در دل امید
امید که زود توده هم گیرد عید عید ظفر و طلوع دوران جدید
(همان: ۱۳۷)

نتیجه

بنا بر آنچه در این پژوهش ذکر کردیم، در گرایش لاهوتی به شیوه رئالیسم تریدی وجود ندارد اما رئالیسم او یک رئالیسم تام و کامل نیست بلکه نوعی خاص از رئالیسم است. فقدان برخی از اصول رئالیسم را در شعر او آشکارا می‌توان دریافت. تلاش‌های شاعر برای ترغیب کارگران به مبارزه و پرداختن به قشر زحمت‌کش و ترویج اندیشه‌های ضد نظام سرمایه داری، راه را بر ظهور دیگر عناصر رئالیستی می‌بندد. به همین جهت است که لاهوتی هرگز به وقایع با دیدگاه تاریخی نمی‌نگرد و از این عنصر مهم رئالیستی غافل می‌ماند. علاوه بر این شعر او از دیگر اصل رئالیستی یعنی توجه به سرزمین‌های واقعی نیز تهی است و خواننده به نیکی درمی‌یابد که شاعر بجز کارگران و حزب سوسیالیست هیچ واقعیتی را نمی‌تواند ببیند و اگر از جامعه و کشورش هم یادی می‌کند، آن‌ها را زیر پرچم سوسیالیسم و با اندیشه‌ها و اهداف آن می‌خواهد. در شعر او حتی از نگاه‌های دقیق و موشکافانه و تشریح جزء به جزء وقایع، که یکی از مهم‌ترین اصول رئالیسم است خبری نیست و شاعر تنها با کلی‌گویی به ترویج شعارهایی به نفع حزب سوسیالیست می‌پردازد.

با استناد به مسائل ذکر شده در بالا می‌توان اذعان کرد که شعر لاهوتی از رئالیسمی ضعیف و ناقص بهره‌مند است که تنها چهار عنصر رئالیستی را در بردارد. اما با توجه به نوع مسائل اجتماعی مطرح شده در شعر وی به صراحت می‌توان گفت لاهوتی از شیوه رئالیسم سوسیالیستی پیروی می‌کند. در این شیوه تأکید نویسندگان بر دو اصل کار و حمایت از رنجبران است. در واقع او نه تنها در پیروی از این شیوه ضعیف عمل نمی‌کند بلکه از این منظر بسیار موفق است، خوب می‌درخشد و مورد تشویق رهبران حزب قرار می‌گیرد و حتی به عنوان سخنگوی ویژه حزب به فرانسه اعزام می‌شود.

منابع

۱. آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۲). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
۲. _____ (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد، ج ۴. تهران: اختران.
۳. آژند، یعقوب. (۱۳۸۵). تجدد ادبی در دوره مشروطه. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. برهام، سیروس. (۱۳۳۴). رتالیسم و ضدرتالیسم در ادبیات. تهران: نیل.
۵. خارابی، فاروق. (۱۳۸۰). سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۶. داد، سیمیا. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مروارید.
۷. رافائل، ماکس. (۱۳۵۷). نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رتالیسم). ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: شباهنگ.
۸. ساچکوف، بوریس. (۱۳۶۲). تاریخ رتالیسم. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: تندر.
۹. سپانلو، محمدعلی. (۱۳۷۶). شهر شعر لاهوتی. تهران: علم.
۱۰. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۹). مکتب‌های ادبی. ج ۱. ج ۱۶. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۱۱. شفیع کدکنی. محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: سخن.
۱۲. شمس لنگرودی، محمدتقی. (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی شعر نو. ج ۱. ج ۳. تهران: مرکز.
۱۳. گرانت، دیمیان. (۱۳۸۷). رتالیسم. حسن افشار. ج ۵. تهران: مرکز.
۱۴. لاهوتی، ابوالقاسم. (۱۳۵۸). دیوان اشعار. با کوشش و مقدمه احمد بشیری. تهران: امیرکبیر.
۱۵. محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۵). شعر معاصر ایران از بهار تا شهریاری. ج ۱. ج ۳. تهران: ارغنون.
۱۶. نصرتی، عبدالله. (۱۳۷۹). یادآرز شمع مرده یادآر (تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت). همدان: مفتون همدانی.
۱۷. ولک، رنه. (۱۳۷۹). تاریخ نقد جدید. جلد چهارم بخش اول. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
۱۸. ویلیامز، ریموند. (۱۳۸۹). نظریه‌های رمان از رتالیسم تا پسامدرنیسم. حسین پاینده. ج ۲. تهران: نیلوفر.

ب) مقاله:

۱۹. فتوحی، محمود. (۱۳۷۵). "شکل‌گیری رتالیسم ایرانی". در [کنفرانس بین‌المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش] ۶-۷ خرداد ۱۳۷۵. ۲۶-۲۷ می ۲۰۰۶. دانشگاه داکا. بنگلادش.

